

((سلسله درسه‌های عقیده))

قضا و قدر

تدوین و تقدیم :

موسسه فرهنگی قرآن و سنت نبوی روانسر

فهرست مطالب

ردیف	موضوع	صفحه
۱	مقدمه	۳
۲	معنی و مفهوم قضا و قدر	۶
۳	اهمیت قضا و قدر	۷
۴	نهی از بحث پیرامون قضا و قدر	۹
۵	خداوند و تقدیرات	۱۱
۶	تقدیر خیر و شر	۱۳
۷	انواع افعال انسان	۱۷
۸	دلیل بر اختیاری بودن افعال انسان	۲۰
۹	دلیل بر نسبت دادن افعال به انسان	۲۲
۱۰	مشیت و اراده انسان	۲۳
۱۱	انسان و اسباب و مسببات	۲۵
۱۲	ثواب و عقاب انسان در ارتباط با قضا و قدر	۲۸
۱۳	بهانه کردن تقدیرات	۳۱

۳۳	دلیل رد بر جبریون	۱۴
۳۷	انسان بین هدایت و گمراهی	۱۵
۴۱	تغییر دادن تقدیرات	۱۶
۴۵	اثرات ایمان به قضا و قدر	۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَي نَبِيِّنَا
مُحَمَّدٍ وَ عَلَي آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ وَ أَتْبَاعِهِ أَجْمَعِينَ....

از آنجائیکه هر چیز را پایه و اساسی است ، اساس و پایه اسلام هم عقیده راسخ توحیدی است و این بذر عقیده از همان ابتدای آفرینش انسانها از زمان حضرت آدم (ع) در قلوب بشر افشاندن شده است ، اما بشر در هر عصر و زمان به سبب جهل و غفلت و پیروی از شهوات نفسانی از راه راست منحرف شده و هوی نفس و شهوات را بر عقیده توحیدی و صراط مستقیم ترجیح داده است و چون خداوند متعال انسانها را به حال خود رها نساخته و به عقل و احوایش واگذار و حواله نکرده ، پیوسته از طریق پیامبران با وحی آسمانی ارشاد و هدایت کرده است . لذا خداوند متعال رسالت اسلام را که آخرین پیام آسمانی و الهی برای ارشاد همه انسانهاست ، نوری برای هدایت

عقول و قلبی که به او متوجه هستند قرار داده است .

أَوْ مَن كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ

فِي النَّاسِ كَمَن مِّثْلُهُ فِي الظُّلْمَتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ..

انعام/۱۲۲ آیا کسی که (به سبب کفر و گمراهی همچون)

مرده ای بوده است و ما او را (با اعطاء ایمان) زنده

کرده ایم و نوری (در سایه قرآن) فرا راه او قرار داده ایم

که در پرتو آن ، میان مردمان راه می رود حالت او مانند

کسی است که در تاریکی ها فرو رفته است و از آن

تاریکی ها نمی تواند بیرون بیاید ...

چون این بینش و عقیده راسخ اسلامی ، سرکشان و

شهوت پرستان را از ظلم و تعدی و ارضای شهوات

شیطانی برحذر داشته است لذا آنان به منظور رسیدن به

اهداف شوم خود به انتشار افکار باطل و خرافی و گمراه

کننده در میان مردمان پرداخته و درباره مسائل و

قضایایی که در صدر اسلام مورد اتفاق همه مسلمانان بوده

اختلاف ایجاد کرده و موجبات پیدایش فِرَق مختلفى همچون معتزله ، جبریه ، اشعریه ، شیعه ، خوارج ، مرجئه و شده و در کنار آنها اهداف خود را دنبال کردند ...

این رساله به عون الهی در پی آن است که بینش و تصورات ناروا را پیرامون مسئله قضا و قدر تصحیح و عقیده راسخ توحیدی را به جای آن بنشانند .

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

معنی و مفهوم قضا و قدر

قَدَر به معنی مقدار ، میزان و اندازه مشخص است و در واقع قدر یعنی آنچه که قرار است بوجود آید یا واقع شود ، بر اساس اندازه و مقدار معین و مشخص است .

تَقْدیر از ریشه قدر به معنی تعیین کردن اندازه می باشد مُقَدَّر به معنی تعیین شدن اندازه و مقدار می باشد .

قضا به معنی حکم و فرمان و دستور و ایجاد اشیاء و موجودات است .

قضا و قدر به معنی ایجاد شدن مخلوقات مطابق تقدیر و اندازه معین شده ، است .

خداوند متعال ابتدا مطابق علم مطلق و نامحدود خود نقشه جهان هستی و اشیاء و مخلوقات موجود در آن را ، در واحد و اندازه های معین و مشخص طراحی کرده و سپس طرح و نقشه طراحی شده را برابر علم و قدرت بی پایان خود اجرا کرده است .

بنابراین هر آنچه در جهان روی داده و روی می دهد و یا روی خواهد داد همه برابر طرح و نقشه و اندازه های از قبل

تعیین شده خداوند بوده و هیچ چیز چه خوب و چه بد تا کنون خارج از دایره تقدیرات (طرح و برنامه) الهی روی نداده و روی نخواهد داد و همه چیز در دایره تقدیرات (طرح و نقشه و برنامه قبلی) خداوند می باشد و هر آنچه در عالم وجود جریان دارد از قوانین و سنن حاکم بر جهان و حیات و گردش کرات و جنبش حشرات و نزول باران و رویش نباتات و تنوع گیاهان و درختان و اختلاف میوه ها و ثمرات و حرکت کشتی در دریا و حیات و موت موجودات زنده و اعمال و ارزاق و اجل مردمان و... همه و همه برابر تقدیر الهی می باشد . **إِنَّا كُلَّ**

شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿۴۹﴾ قمر / ۴۹ و ما هر چیزی را به اندازه

لازم و از روی حساب و نظام آفریده ایم .

اهمیت قضا و قدر

قضا و قدر از اصول و ارکان عقیده اسلامی است و بر هر فرد مسلمان لازم است ابتدا نسبت به این اصل اعتقادی علم و

درایت کافی کسب و سپس بدان ایمان و اذعان قلبی داشته باشد .

الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ بِالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَ أَنْ تُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ . ایمان عبارت است
از اینکه باور و یقین داشته باشی به خداوند (مطابق اسماء
الحسنی) و به فرشتگانش و کتابهای آسمانیش و پیامبرانش و
به روز آخرت و همچنین به تقدیر خیر و شر از جانب خداوند
یقین داشته باشی .

از جابر بن عبدالله روایت شده که پیامبر (ص) فرمود : لَا
يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُوْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ حَتَّى يَعْلَمَ
أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئُهُ وَ أَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ
لِيُصِيبَهُ . رواه ترمذی بنده ایمان ندارد تا اینکه به تقدیر خیر
و شر ایمان و اذعان داشته باشد و تا اینکه بداند آنچه که به او
رسیده (از خیر و شر) بر مبنای تقدیر الهی بوده و خطایی
صورت نگرفته است و آنچه به او نرسیده تقدیر نشده است .

بنابراین اگر شخص مسلمان به همه اصول اعتقادی ایمان
داشته باشد و تکالیف و وظایف بندگی را به نحو احسن بجا

آورد ، اما در ایمان و اعتقاد به قضا و قدر دچار اشکال (عدم پذیرش و اذعان قلبی به آن) باشد ، هرگز مؤمن محسوب نمی شود .

نهی از بحث پیرامون قضا و قدر

یک بار پیامبر (ص) اصحاب را در حال مجادله پیرامون قضا و قدر مشاهده کرد پس برآشفت و به تندی خطاب به آنها فرمود : **يَا قَوْمِ بِهَذَا ضَلَّتِ الْأُمَّةُ قَبْلَكُمْ بِاخْتِلَافِهِمْ عَلَيَّ أَنْبِيَائِهِمْ وَ ضَرَبَهُمُ الْكِتَابَ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ أَنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَنْزِلْ لِنُضْرِبَ بَعْضُهُ بَعْضًا وَلَكِنْ نَزَلَ الْقُرْآنَ فَصَدَّقَ بَعْضُهُ بَعْضًا مَا عَرَفْتُمْ مِنْهُ فَأَعْمَلُوا بِهِ وَ مَا تَشَابَهَ فَأَمَنُوا بِهِ ...**

ای قوم و ای یاران ، امت های پیشین را همین مجادله و اختلافشان با پیامبرانشان و در مقابل هم قرار دادن بعضی از آیات کتاب خدا در برابر بعضی دیگر گمراهشان ساخت و قرآن نازل نشده است تا برخی آیات را در مقابل آیات دیگر قرار داد بلکه قرآن نازل شده است تا بعضی از آیات بخش

دیگری را تأیید و تصدیق نماید ، پس هر آنچه از قرآن را فهم کردید بدان عمل کنید و هر آنچه از آیات هم ، فهم آن بر شما گران آمد به آن ایمان آورید (و بر عجز خود در فهم آن خرده گیرد) .

در ادوار بعدی هم جانشینان پیامبر (ص) و اصحاب ایشان ، مردمان را از بحث و مجادله پیرامون قضا و قدر برحذر می داشتند چون به یقین می دانستند که تفاوت مردمان در ادراک حقایق و تفکر و تعقل درست پیرامون این مهم اسباب کج فهمی و زمینه انحراف و گمراهی عده ای را فراهم خواهد ساخت . هم چنانکه در قرون بعدی در اثر فراهم شدن زمینه بحث و مجادله در این باره و عدم وجود عامل بازدارنده ، اسباب پیدایش افکار انحرافی هم چون فرقه جبریه (پیروان جهم بن صفوان) و معتزله (پیروان واصل بن عطا) و فراهم گردید . لذا ما شروع کننده این مباحث نبوده ایم بلکه قرنهای پیشتر به این قضیه پرداخته شده است و فقط کار ما تبیین حقیقت است نه دامن زدن به این مبحث

خداوند و تقدیرات

هر آنچه در جهان رخ می دهد هم چنانکه خداوند قبل از ایجاد ، وقوعش را مقرر کرده ، نسبت به آن علم کامل و محیط داشته و می داند در چه زمان و در چه مکان و چگونه واقع می شود . و اگر نداند ایجاد اشکال می کند عَلِمِ الْغَيْبِ

لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٢٠٠﴾

سبأ/ ۳ خداوند دانای غیب است ، به اندازه سنگینی ذره ای (یک اتم) در تمام آسمانها و زمین از او پنهان نمی گردد ، نه کمتر از اندازه ذره و نه بزرگتر از آن ، در ازل در کتاب آشکاری ثبت و نگهداری می شود .

هر آنچه در جهان روی می دهد علاوه بر سبقت علم خداوند بر آن ، در ازل در کتاب لوح محفوظ ثبت و نگاشته شده است . مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ

مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٠١﴾

حدید / ۲۲

هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی پیوندد یا به شما دست نمی دهد مگر اینکه پیش از آفرینش زمین و خود شما در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ)^(۱) ثبت و ضبط بوده است . قطعاً این کار بر خداوند آسان است .

هر آنچه در جهان روی می دهد از حرکات کهکشانها و اجرام سماوی تا جنبش برگهای درختان و اقوال و کردار انسانها و... همه و همه در دایره اراده و مشیت خداوند می باشد و هیچ چیزی خارج از دایره اراده خداوند روی نخواهد داد . وَمَا

تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۲۹﴾ تکویر / ۲۹ و

نمی توانید بخواهید جز چیزهایی را که خداند جهانیان بخواهد (و خداوند متعال انسانها را در دایره مشیت خود محدود کرده است والا قاتل همگان را می کشت و دزد مال همگان را می ربود و ...)

خداوند ، آفریدگار کون و هستی ، از عدم و نیستی است و

^۱ - لوح محفوظ کتابی در عرش الهی که همه حوادث و اتفاقات مربوط به انسانها و تمام عالم هستی در آن ثبت و ضبط شده است .

کسی در آفرینش یار و مدکار و شریک او نبوده است و در عالم انسانها و بطور کلی در کل عالم هستی هیچ چیز وجود و هستی نمی یابد و واقع نخواهد شد مگر با قدرت خداوند متعال. هم چنانکه هیچ چیز خارج از دایره علم و اراده و مشیت خداوند روی نمی دهد ، به همان گونه هیچ چیز (چه خوب و چه بد) خارج از دایره قدرت و مشیت آفریدگار نیست .

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا

❁ فرقان/۲ الله کسی است که فرمانروایی و مالکیت آسمانها و زمین از آن اوست و فرزندی برای خود برنگزیده است و در فرمانروایی و مالکیت انبازی نداشته است و همه چیز را آفریده است و آن را دقیقاً اندازه گیری و کاملاً برآورد کرده است .

تقدیر خیر و شر

در اینکه خداوند منشاء و مظهر رحمت و عطوفت و خیر و نیکی است و آن را نسبت به مخلوقات خود ارزانی می دارد در

آن شک و تردیدی نیست ، اما جای این سؤال باقی است که خداوند متعال در حالی که منشاء همه خیرات است چگونه نسبت به بندگان خود شر و بدی را مقدر گردانده است .

در آیه ۷۸ سوره نساء در ارتباط با نسبت خیر و شر به خداوند آمده است.... ^طوَإِنْ تُصِيبَهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

^طوَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدِ اللَّهِ

... اگر خیر و خوبی (از قبیل پیروزی و غنیمت) بدیشان (منافقان) رسد ، می گویند این از سوی خداست و اگر بدی و مصیبتی (از قبیل خشکسالی و شکست) بدیشان رسد ، می گویند این از (شومی و نامبارکی) تو (محمد) است ! (به آنها) بگو همه (آنچه از خوبی و بدی به شما می رسد) از سوی خداست (و برابر قضا و قدر و نظام علت و معلول انجام می پذیرد) .

در آیه ۷۹ سوره نساء می فرماید : ^طمَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ

^طفَمِنْ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ ... (ای انسان)

آنچه از نیکی به تو رسد از سوی خداست و آنچه از بدی به تو رسد از سوی خود توست .

در آیه ۲۱۶ سوره بقره آمده است ... وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ^ط ... و چه بسا چیزی را دوست نمی دارید و آن چیز برای شما نیک باشد .

از این سه آیه برداشت می نمایم که :

- ۱- خیر و شر هر دو از ناحیه خداوند مقرر شده اند .
- ۲- عاملی که سبب تقدیر شر و بدی از سوی خداوند نسبت به انسان می شود عملکرد خود انسان است
- ۳- همه شرها ، شر نیستند بلکه بر خلاف برداشت انسان که مطلوبات نفس را خیر و نامطلوبات را شر می پندارد ، بعضی از به ظاهر شرها ، خیر هستند ..

اگر به آیات ۶۲ الی ۸۲ سوره کهف مراجعه کنیم در می یابیم که داستان موسی و عبد صالح مصداقی از برداشت و تصور نادرست ما از خیر و شر است .

عبد صالح کشتی را سوراخ می کند ، کودک بی گناه را می کشد ، دیوار شهرِ مردمانِ خسیس را تعمیر می نماید . این اعمال به ظاهر شرّند اما چون پرده از روی آنها برداشته می شود ، آشکار می گردد که این شرهای کوچک در بطن آنها خیر عظیمی نهفته است . در کشتی عیب و سوراخ کوچکی ایجاد می شود تا غضب نشود ، کودک کشته می شود تا والدینش از شر او ایمن شوند و خداوند بهتر از وی را به آنها عطا می کند و دیوار متعلق به دو کودک یتیم است که پدر آنها صالح بوده و در زیر دیوار گنجی پنهان است تا کسی آن را نبرد و اگر به دست کودکان یتیم هم برسد حیف و میلش خواهند کرد باید پنهان بماند تا آنها به سن رشد و کمال برسند و قدرت بر نگهداری و هزینه درست آن را پیدا کنند

تصورات مردمان درباره خیر و شر بر مبنای تصورات و برداشت های نفس پسندانه آنهاست نه بر مبنای علم و حکمت و دانش و درایت ^ط وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ^ط وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ^ق وَاللَّهُ يَعْلَمُ

وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢١٦﴾ بقره/ ۲۱۶ چه بسا چیزی را دوست

نمی دارید و آن چیز برای شما نیک باشد و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن چیز برای شما بد باشد .

« لَا يَقْضَى اللَّهُ لِمُؤْمِنٍ قِضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ » حدیث نبوی خداوند متعال هیچ چیز را برای مؤمن مقدر نکرده است مگر برای او خیر است .

انواع افعال انسان

افعال انسان دو گونه است و هر دو در دایره قدرت خداوند قرار دارند .

۱- افعالی که انسان در ایحاد و انجام آنها اراده ای از خود ندارد بلکه این گونه امور برابر اراده و مشیّت خداوند متعال و بدون در نظر گرفتن رضایت و یا عدم رضایت انسانها انجام می گیرند و هیچ کس قادر به سرپیچی از آنها نیست ، همچون آفرینش و ولادت انسان ، مذکر و مؤنث بودن ، حیات و مرگ ، رنگ پوست و قد و قامت ، جمال و قُبْح ، صحت و سَقَم ، نحوه فعالیت دستگاههای داخلی همچون قلب ، مغز ، گوارش و

همه برابر تقدیر خداوند و بدون در نظر گرفتن خواست انسان جریان دارند . إِنَّ اللَّهَ لَا تَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٥٦﴾ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦١﴾ آل عمران ۶۱-۵ شکی نیست که هیچ چیز نه در زمین و نه در آسمان بر خدا پنهان نمی ماند او است که شما را در رحم های (مادران) هر آنگونه که بخواهد شکل می بخشد خدایی جز او نیست و او مقتدر و سنجیده کار است .

این امورات در علم ازلی خداوند مقدر بوده و در کتاب لوح محفوظ ثبت گردیده و برابر مشیت خود به تنفیذ و اجرای آنها پرداخته است و ما نسبت به آنها هیچ گونه اختیاری نداشته و در مورد هیچ یک مورد سؤال و بازخواست قرار نمی گیریم . و بر شخص مؤمن لازم است که بر مقدر بودن آنها از ازل یقین داشته باشد و بر آنچه خداوند اراده کرده راضی و خشنود باشد . قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾ توبه/ ۵۱ بگو هیچ چیزی (از

خیر و شر) به ما نمی رسد مگر چیزی که خداوند برای ما مقدر کرده باشد (پس نه در برابر خیر مغرور شویم و نه در برابر شر به جزع و فزع می پر دازیم بلکه کار و بار خود را به خداوند واگذار می کنیم) و او سرپرست و کارسازماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند و بس .

۲- اعمالی که انسان احساس می نماید با اراده او واقع می شوند و بر انجام یا ترک آنها قادر است ، همچون ، خوردن ، نوشیدن ، عبادت ، گناه و این گونه اعمال به افعال اختیاری مشهورند و به فاعل آنها (انسان) نسبت داده می شوند .

این اعمال هم در دایره علم خداوند قرار دارند و خداوند متعال در ازل نسبت به آنها علم داشته و قبل از وقوعشان نزد او (در لوح محفوظ) ثبت شده است و در هنگام وقوع ، وقوعشان مطابق اراده و مشیت خداوند متعال بوده با این تفاوت وقوع یا عدم وقوع آنها بستگی به اراده و عزم و تصمیم و

اختیار انسان دارد . یعنی انسان می تواند با توجه به قوه اختیار و اراده اش عمل مورد نظر را انجام دهد و یا ترک و رها نماید . بنابراین انسان در برابر این گونه افعال مسئولیت دارد ، اگر به نیکی رفتار نماید اجر و پاداش خواهد داشت و اگر رفتارش ناروا باشد مجرم و گناهکار خواهد بود و عذاب خواهد داشت .

« يَا عِبَادِيَ إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أَحْصَاهَا لَكُمْ أَوْ فِيكُمْ أَيَّاهَا فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمِدِ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ » حدیث قدسی ای بندگانم در ارتباط با اعمالتان مورد محاسبه قرار خواهید گرفت و بر اساس آنها جزا و سزا خواهید دید پس هر آنکه نیکی کند پس سپاس خدای را بجای آورد و هر آنکه غیر از آن خیر (بد) کند پس جز نفس خود (کس دیگری) را سرزنش نکند .

دلیل بر اختیاری بودن افعال انسان

امام ابن تیمه و امام ابن قیم (رحمهما الله) در این باره دیدگاه مشترکی داشته و می گویند :

۱- انسان دارای افعال ارادی است که با اراده و قدرت خود

انجام می دهد او اگر بخواهد عملی را انجام دهد پس همان عمل را انجام می دهد و برخلاف اراده خود خلاف آن عمل را انجام نمی دهد . اگر او بخواهد به سوی شرق برود پس به سوی غرب نخواهد رفت و اگر تصمیم بر نوشتن داشته باشد قلم به دست می گیرد نه ازّه . و فرق است بین آنکه از نردبان پایین می آید با آنکه از بالا بام به پایین سقوط می کند . اولی با اختیار خود پایین آمده و دومی در پایین آمدن (سقوط) اختیاری نداشته است .

۲- خداوند متعال به انسان عقل عطا کرده است که بوسیله آن افعال خیر و شر را برابر هدایت و ارشاد الهی از هم باز می شناسد و میان افعال درست و نادرست یا صدق و کذب تفاوت قایل می شود . هم چنین خداوند به انسان اراده و قدرت عطا کرده است که به وسیله آن دو (اراده و قدرت) خیر را انجام و شر را رها کند . نیروهای اراده و قدرت و تعقل و در کنار آنها فرستادن پیامبران ، دلیل بر حریت و آزادی اراده و اختیار انسان می باشد و با توجه به قدرت و اراده و انتخاب خیر و شر سزا و جزا داده می شود .

۳- خداوند خالق همه مخلوقات عالم است و از جمله این مخلوقات قدرت و اراده انسانهاست که انسان به وسیله آن دو (قدرت و اراده) کارها را انجام و در همه امور ارادی از آن دو بهره می گیرد و خداوند آن دو را خلق نموده و سبب ایجاد مسببات کرده است .

دلیل بر نسبت دادن افعال به انسان

خداوند متعال اعمال صالح و ناصالح را به انسان نسبت می دهد در حالی که اگر انسان اراده آزاد نمی داشت افعال به او نسبت داده نمی شدند و این چیزی است که قرآن بدان اشاره کرده است و انسان آن را در وجود خود احساس می کند که هر عملی که بخواهد انجام دهد پس انجام می دهد و هر چه را هم نخواهد ترک می کند و هنگامی که عمل نیکی انجام می دهد ، شایسته مدح و تقدیر ، و هنگامی که عمل بدی از او سر می زند مستوجب ملامت و سرزنش است . اگر اراده آزاد نمی داشت فرق و تفاوتی میان نیکوکار و بدکار وجود نمی داشت چون در آن حال هر دو (نیکوکار و بدکار) بر

عمل کرده مجبور بودند و هم چنین تکلیف و امر و نهی مفهومی نمی داشت .

وَمَا أَصَبَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ... شوری ۳۰/
آنچه از مصایب و بلایا به شما می رسد بخاطر کارهایی است که خود کرده اید .

بی شک تکلیف بر بندگان در صورت سلب اختیار از آنها ظلم بزرگی است که پروردگار عالمیان از آن منزّه است . مَن
عَمَلٍ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ
فصلت/۴۶ هر کس کار نیک کند به نفع خود می کند و هر
کس کار بد بکند به زیان خود می کند و پروردگار تو کمترین
ستمی به بندگان نمی کند .

مشیت و اراده انسان

خداوند متعال اراده کرده است که انسان یکی از دو طریق هدایت و یا ضلالت را برگزیند . اگر طریق اول را برگزید پس او در دایره مشیت خداوند است و اگر دوم را برگزید باز در دایره

مشیت خداوند است پس در هر صورت اراده انسان مستقل از اراده و مشیت خداوند نبوده بلکه هر چه اراده نماید در دایره مشیت خداوند است ، اما در عین حال انسان دارای اراده و اختیار است . **وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ^ط فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ^ع ...** كهف/ ۲۹ (ای محمد) بگو حق (همان

چیزی است که) از سوی پروردگارتان آمده است پس هر کس که می خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هر کس که می خواهد (بدان) کافر شود.

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ^ط مدثر/ ۳۷ برای کسانی که از شما می خواهند (به سوی خیرات و طاعات) پیش بروند و یا (از خیرات و طاعات) عقب بکشند .

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ^ط تکویر / ۲۹ و نمی توانید بخواهید جز چیزهایی را که خداند جهانیان بخواهد (و در دایره مشیت خداوند و قدرت محدود شما باشد).

حالت انسان را می توان به یک گنجشک تشبیه کرد که در داخل قفس است . این گنجشک می تواند در جهات مختلف بالا ، پایین ، راست و چپ پرواز کند ، اما فقط در محدوده داخل قفس . آدمی هم فقط در محدوده ای که اراده و مشیت خداوند متعال برای وی تعیین کرده است قادر به انجام اعمال (خوب یا بد) می باشد و خارج از دایره و مشیت خداوند قادر به انجام هیچ کاری نیست چون اراده اش محدود می باشد . بنابراین انسان جبراً تابع اراده خداوند است اما چون به اختیار خود خوب و بد را انتخاب می کند پس به اراده خود از علم خداوند تبعیت می کند .

انسان و اسباب و مسببات

خداوند متعال بر جهان هستی نظام اسباب را حاکم گردانیده است یعنی انجام هر امری در گرو فراهم کردن اسباب آن است مثلاً خداوند گرسنگی ، تشنگی و بیماری را مقدر کرده است و انسان جبراً به آنها مبتلا می شود . از طرف دیگر خداوند متعال غذا ، آب و دارو را وسیله رفع آنها قرار داده

است و انسان مکلف شده است که از اسباب خلق شده در جهت رفع حوائج خود بهره جوید و هرگز از او خواسته نشده است که با نادیده گرفتن اسباب خلق شده به انتظار تقدیرات بنشیند . پیامبر (ص) در این باره می فرماید : **فَرِّ مِنَ الْمَجْذُومِ فِرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ** . رواه بخاری از بیماری واگیر جذام بگریز آن چنانکه از شیر درنده می گریزی .

إِذَا سَمِعْتُمُ الطَّاعُونََ فِي أَرْضٍ فَلَا تَدْخُلُوهَا . رواه بخاری هنگامی که شنیدید در منطقه ای بیماری طاعون آمده پس به آنجا نروید .

لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءَ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
 رواه مسلم هر دردی را دوايي است پس اگر دوا بر درد مؤثر واقع شود به اذن خداوند بیماری برطرف می شود .

قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَرَأَيْتَ أَدْوِيَةَ نُدَاوَى بِهَا وَ رَقَى لِنَسْتَرَقَى بِهَا وَ نُقَاةَ نُقِيهَا ؟ هَلْ تُرَدُّ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ شَيْئاً ؟ قَالَ هِيَ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ . از پیامبر (ص) پرسیده شد : آیا تداوی و دعا و نظافت و پیشگیری مؤثر واقع می شوند و چیزی از تقدیرات خداوند را بر می گردانند ؟ پیامبر (ص) فرمود :

اینها همه اسباب هستند (همچون سایر اسباب اگر خداوند بخواهد مفید واقع می شوند) ..

لازم به یادآوری دعا در دو صورت مؤثر واقع می شود :

۱- هنگامی که انسان اسباب انجام کاری را فراهم نماید و سپس دعا کند (مثلاً شخص بیمار با مراجعه به پزشک و دریافت دارو ، هنگام مصرف یا استعمال دارو از خداوند بخواهد که دارو را سبب شفای بیماری بگرداند) .

۲- هنگامی که انسان از اسباب محروم شود و قادر به بکارگیری اسباب نباشد همچون شخص غریق و ... هم چنین باید دانست ، اسباب فقط در صورتی مؤثر واقع می شوند که خداوند بر مؤثر واقع شدن آنها اراده داشته باشد در غیر آن بی تأثیر خواهد بود هم چنانکه آتش بر حضرت ابراهیم و صحابی پیامبر (ص) ابو مسلم خولانی بی تأثیر واقع شد .

أَمِّنْ تَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوَاءَ ... نمل/۶۲

کیست آنکه به فریاد درمانده می رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می کند که هرگاه به کمک طلبیده شود .

فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ، فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ^ط ... انبیاء/ ۸۴ دعای او
 (ایوب) را پذیرفتیم و بیماری وی را برطرف ساختیم .

ثواب و عقاب انسان در ارتباط با قضا و قدر

شخص مؤمن مشتاق است که بداند بر چه عملی ثواب و پاداش و در اثر چه اعمالی عقاب و عذاب می بیند با دقت در نصوص شرعی ، آدمی درمی یابد که خداوند متعال ، انسان را در صورت وجود اراده و عزم و انجام عمل مسئول شناخته و در صورت عدم اراده و عزم ، مسئولیت از او سلب شده است . پیامبر (ص) در این باره می فرماید : رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَفْقَ . از سه کس رفع تکلیف شده و قلم از نوشتن اعمال آنها برداشته شده است ، از خفته تابیدار شود و از کودک تا بالغ شود و از دیوانه تا سلامتی را باز یابد .

هم چنین فرمود : رُفِعَ عَنِ أُمَّتِي الْخَطَا وَالنِّسْيَانَ وَ مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ . از امتم رفع تکلیف شده است در کارهایی

که از روی خطا (و غیر عمد) و فراموشی و بالاجبار انجام می دهد .

بنا براین هر آنچه آدمی در آن عزم و اراده اش مطرح نباشد هم چون وارد شدن او به جهان در اثر تولد و رحلتش از آن در اثر مرگ و هم چنین مکان تولد و صفات و ویژگیهای ارثی ، و تکوین جسمی او ، مسئولیت و تکلیفی متوجه او نمی باشد . اما در اموری که عزم و اراده و اختیار انسان مطرح است هم بر تصمیمات سوء و هم بر اعمال سوء عقاب تعلق می گیرد . مثلاً کسی که تصمیم صد در صد بر قتل ناروا و ناحق دیگری می گیرد در ارتباط با این تصمیم حالات زیر قابل تصور است .

۱- فرد تصمیم گیرنده بدون هیچ گونه مانعی ، تصمیم خود را عملی می نماید و فرد مظلوم را می کشد در این حالت او عملاً قاتل محسوب می شود و مستوجب عقاب است .

۲- فرد با وجود فراهم شدن زمینه اجرای تصمیم (مثلاً تفنگ را به طرف شخص مورد نظر نشانه می گیرد) اما از تصمیم سوء خود منصرف می شود در این حالت قتلی واقع نشده و

فرد مستوجب عذاب و عقاب نخواهد بود و بلکه برای وی یک حسنه هم ثبت می شود .

۳- فرد با وجود فراهم شدن زمینه اجرای تصمیم ، ناکام می ماند (مثلاً بعد از نشانه گیری و کشیدن ماشه تفنگ) به علت فاسد بودن گلوله یا معیوب بودن تفنگ تیر رها نمی شود و یا گلوله رها می شود و فرد مورد نظر زخمی می شود و نمی میرد در این حالت گرچه فرد ضارب در دنیا قاتل محسوب نمی شود اما در نامه عملش یک قتل ثبت می شود و در روز قیامت همچون قاتل واقعی با او برخورد می شود .

ابی بکره نفع بن الحارث الثقفی در این باره از پیامبر (ص) روایت می کند که پیامبر (ص) فرمود : **إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفِيهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ . قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ ؟ قَالَ : إِنَّهُ كَانَ حَرِيصاً عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ .** متفق علیه هر گاه دو مسلمان بر روی یکدیگر شمشیر بکشند جایگاه هر دو در آتش دوزخ است ، گفتم ای پیامبر (ص) این یکی قاتل است و به سبب قتل در

آتش می رود ، مقتول چرا باید در آتش باشد ؟ فرمود : چون مقتول هم تصمیم بر قتل دوستش (قاتل) را داشت .

بهانه کردن تقدیرات

بهانه کردن تقدیرات سابقه طولانی دارد ، مشرکان و آنانکه غیر خداوند را اله و معبود خود کرده بودند ، هنگام مواجه شدن با دعوت داعی دین خدا (پیامبر) به سوی توحید ، تقدیر را بهانه می کردند و دعوت انبیاء را اجابت نمی کردند .

قرآن بهانه آنها بر پایه و اساس ظن و گمان دانسته و آن را رد کرده است وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ^ط مَا لَهُمْ

بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ^ط إِنْ هُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿٢٠﴾ زخرف/ ۲۰ و

می گویند اگر خدا می خواست ما آنها (بت و فرشتگان و اولیاء و ...) را پرستش نمی کردیم آنان کمترین اطلاع و کوچکتترین خبری از این (رضایت الهی) ندارد و سخن ایشان مبنای علمی ندارد . ایشان سخنانشان جز بر پایه حدس و گمان و تخمین نیست .

و نمی دانند إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ ... زمر/۷ اگر کافر شوید (زیانی به خدا نمی رسانید زیرا) خداوند از شما بی نیاز است و خداوند هرگز بر کفر بندگانش راضی و خشنود نیست .

بسیاری از مردم هم هنگام انجام عمل ناروا و یا ارتکاب معاصی تقدیر را بهانه کرده و بارگناهان را بر تقدیر حمل کرده و می گویند در ازل چنین مقدر شده و آنها قدرتی بر مخالفت با مکتوب نداشته و با این بهانه از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرده و خود را بیچاره قلمداد می کنند . قرآن سخن ناروای ایشان را رد کرده و می فرماید : ... كَذَلِكَ كَذَّبَ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿۱۴۸﴾ انعام/۱۴۸ کسانی که پیش از اینان بوده اند نیز همین گونه (با بهانه کردن تقدیرات پیامبران را) تکذیب

می نمودند تا (سرانجام طعم) عذاب ما را چشیدند (و کیفر اعمال خود را دیدند) بگو : آیا دلیل قاطعی (بر رضایت خدا بر گفتار و کردار ناروای خود) دارید آن را به ما ارائه دهید شما فقط از پندارهای بی پایه و اساس پیروی می کنید و جز بر اساس گمان سخن نمی گوئید.

.... وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ ﴿۲۰۵﴾ بقره/۲۰۵ خداوند متعال هرگز فساد (در زمین) را دوست نمی دارد .

دلیل رد بر جبریون (بهانه کنندگان تقدیرات)

نسبت دادن اعمال ناروا به تقدیرات از چندین جنبه باطل و مردود است از جمله :

۱- این تصور و بینش منجر به هرج و مرج و بی بند و باری و انتشار منکرات و اشاعه فساد و اهمال واجبات می گردد چون هنگامی که همه مردمان در زندگی دنیوی مجبور به ادای نقش خود باشند پس در آن صورت نباید بین فاجر و نیکوکار و ظالم و مظلوم و موسی و فرعون و ابلیس و آدم تفاضل و تفاوتی قائل شد چون هریک جبراً این گونه اعمال از آنها سر

می زند . أَفَتَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْجَرْمِينِ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ

تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾ قلم/۳۶-۳۵ آیا فرمانبرداران را همچون

گناهکاران یکسان می شماریم ؟ شما را چه شده ؟ چگونه داوری می کنید !؟

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي

الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفَجَّارِ ﴿٣٨﴾ ص/۲۸ آیا (با

حکمت و عدالت ما سازگار است) کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام می دهند هم چون تباهکاران (و فساد پیشگان در زمین) بشمار آوریم و یا اینکه پرهیزکاران را با بزهکاران برابر داریم ؟

۲- علم ازلی خداوند متعال صفت جبر نیست بلکه صفت اکتشاف است و اشیاء و امورات را آنچنانکه هست آشکار می نماید چون علمی است که بنده در آینده بدان خواهد رسید . و اگر خداوند از آینده بی خبر باشد ایجاد اشکال می کند و با علم مطلق خداوند در تضاد خواهد بود .

۳- حمل گناهان بر تقدیرات موجب ابطال ثواب و عقاب مقرر بر اعمال شده و در آن صورت پس نه برای مظلوم حقی مطالبه می شود و نه با دشمن متجاوز جهاد می شود ، لذا سرزمین مسلمانان محل تاخت و تاز دشمن شده و فساد همه زمین را فرا خواهد گرفت و در آن حال شریعت خداوندی ارزش و اعتباری نخواهد داشت ولیکن عاقل را هرگز چنین پنداری سزاوار نیست .

۴- خداوند متعال بر امت های گذشته به سبب تکذیب پیامبران و نافرمانی از امر خداوند ، عذاب های سخت و نابود کننده نازل کرده است . حال اگر آنان به سبب جبر معذور بوده اند لابد نسبت به آن عذابها هم مظلوم واقع شده اند ! زهی تصور باطل! هرگز خداوند متعال بر هیچ قوم مظلومی ستم نمی کند

... وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾ فصلت/ ۴۶ و پروردگارت به

بندگان ستم نمی کند. فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِمْ ... وَمَا كَانَ

اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٠﴾

عنکبوت/ ۴۰ و ما هریک از آنها را به سبب گناهانشان گرفتار

عذاب کردیم ... خداوند هرگز بر ایشان ستم نکرده است و آنان خودشان (با ارتکاب به فسق و فجور) به خویشتن ستم کردند (و نتیجه آن را هم دیدند و چشیدند) ...

۵- پیامبر (ص) بهانه کردن تقدیرات را در ترک عبادت به شدت رد کرده است . رَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (رضی الله عنه) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) طَرَفَهُ وَ فَاطِمَةَ لَيْلًا ، فَقَالَ أَلَا تَصْلِيَانِ؟ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَنْفُسَنَا بِيَدِ اللَّهِ فَمَاذَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَنَا ، بَعَثًا . فَأَنْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حِينَ قُلْتُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ شَيْئًا لِشِدَّةِ اسْتِغْرَابِهِ ثُمَّ لِسْمَعْتِهِ يَقُولُ وَ هُوَ مَوْلٍ يَضْرِبُ فَخِذَهُ بِيَدِهِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا .

از علی ابن ابی طالب (رض) روایت شده که شبی پیامبر (ص) من و فاطمه را با طقُّ الباب بیدار کرد و فرمود : چرا نماز (شب) نمی خوانید؟ گفتم ای پیامبر خدا (ص) نفس های ما به دست او است پس اگر بخواهد ما بر می خیزیم . پیامبر (ص) چون این سخن را از من شنید روی برگرداند و رفت و آن چنان متعجب شد چیزی نفرمود ، هنگام رفتن در حالی که بر

ران خود می زد می فرمود : انسان در هر چیزی مجادله می کند .

۶- اصحاب معنی و مفهوم تقدیر را بخوبی و درستی درک کرده بودند ، چون هنگامی که یک نفر دزد را نزد حضر عمر (رض) حاضر کردند از او پرسید چرا دزدی کرده ای ؟ دزد گفت خداوند این چنین تقدیر کرده بود . حضرت عمر (رض) فرمود او را ۳۰ ضربه شلاق بزنید و سپس دستش را قطع کنید. به او گفته شد : چرا ؟ گفت : دستش بخاطر سرقت و شلاق هم بخاطر دروغ بستنش بر خدا

انسان بین هدایت و گمراهی

در آیات بسیاری در قرآن کریم بیان شده که خداوند هر کس را بخواهد هدایت و هر کس را بخواهد گمراه می نماید . فهم این مهم بر بسیاری از مردمان گران است و همین امر هم سبب تأویلهای مختلف و ایجاد مذاهب فکری متفاوت شده است . هم چنانکه می فرماید : ... مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ^ع

وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا ﴿١٧﴾ كهف/ ۱۷ خدا

هر که را هدایت و راهنمایی کند راهیاب (واقعی) اوست و هر که را گمراه نماید هرگز سرپرست و راهنمایی برای وی نخواهی یافت .

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ^ط فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

﴿٤﴾ ابراهیم / ۴ ما هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم مگر به زبان

قوم خودش تا برای آنان (احکام الهی را) به روشنی بیان کند سپس خداوند هر که را بخواهد هدایت می کند و هر که را بخواهد گمراه می نماید و او (در انجام کارهایش) مقتدر و با حکمت است .

در این آیات هدایت و گمراهی انسان به خداوند نسبت داده شده است و از طرف دیگر خداوند برای نیکوکاران بر مبنای ایمان و اعمال و هدایتشان بهشت و برای گمراهان به سبب گناه و انحراف و گمراهیشان ، دوزخ را مقرر کرده است و از

طرف دیگر خداوند فرموده است ... وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ

فصلت/ ۴۶ و پروردگارت به بندگان ستم نمی کند .

پس منظور از هدایت و گمراه کردن خداوند چیست ؟
خداوند متعال برای انسان دو راه هدایت و گمراهی را مقرر
نموده و استعداد بالقوه پیمودن هر دو راه را به او داده است و
او را در انتخاب هر یک از این دو راه آزاد گذاشته است
فَأَهْمَهَا جُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿۸﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿۹﴾ وَقَدْ

خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ﴿۱۰﴾ شمس/ ۸-۹ سپس به او (نفس انسان)

گناه و تقوی را الهام کرده است قطعاً کسی که نفس خویشتن
را پاکیزه بدارد رستگار و کامیاب می گردد و کسی که نفس
خود را به گناه آلوده نماید ، نومید و ناکام می گردد .

بنابراین هر کس اسباب و طریق هدایت را انتخاب نماید
خداوند او را هدایت می کند و مانعی برای هدایت وی ایجاد
نمی کند و کسی که اسباب و طریق گمراهی را پی بگیرد خدا

بالاجبار او را وادار به هدایت نمی کند بلکه راه گمراهی را برای او باز می گذارد و وی را گمراهی می بخشد .

... وَهَدَىٰ إِلَيْهِ مَن أَنَابَ ﴿٢٧﴾ رعد ۲۷/ هر کس به سوی او (

خداوند) برگردد او را هدایت می کند .

... وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ ﴿٢٧﴾ ابراهیم ۲۷/ و خداوند ستمگران

را گمراه و سرگشته می سازد .

بنابراین خداوند کسی را بر پیمودن طریق هدایت یا طریق گمراهی مجبور نکرده است بلکه هر دو طریق را به انسانها شناسانده و آنها را در پیمودن هر یک از دو طریق آزادی و

اختیار کامل عطا کرده است . وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ﴿١٠﴾ بلد ۱۰/

و او را به راه خیر و شر رهنمود کرده ایم .

بی شک هر کس اسباب گمراهی خود را فراهم کند بنا به قانونی که خدا بر اسباب و مسببات حاکم گردانده گمراه خواهد شد و هر کس اسباب هدایت خویش را فراهم کند برابر قانون اسباب و مسببات هدایت خواهد شد . لذا انسان برابر اختیار و آزادی داده شده مسئولیت دارد و بر مبنای آن مورد

محاسبه قرار می گیرد پس اگر هدایت را برگزید خداوند او را هدایت می کند و ثواب و پاداش می بیند و هر کس گمراهی را انتخاب کند خداوند هم او را گمراهی می بخشد و عذاب و عقاب در انتظار او است . **قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ** **الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ** **فَمَنْ أَهْتَدَىٰ** **فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ** **وَمَنْ ضَلَّ** **فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا** ... یونس/ ۱۰۸ بگو ای مردم قطعاً از جانب پروردگارتان برای شما حق آمده است پس هر کس هدایت شد به سود خود هدایت می شود و هر کس گمراه شد به زیان خود گمراه می شود .

تغییر دادن تقدیرات

آنچه که واقعیت دارد این است که ما علم به تقدیرات خداوند نداریم و خبر هم از آینده خود نداریم و برداشت ما از آینده خود و دیگران عین واقعیت نیست چه بسا با واقعیت انطباق داشته یا نداشته باشد و در واقع در حد احتمالات است. لذا دانش ما نسبت به بیشتر تقدیرات خود در حد احتمالات

است و نمی دانیم در آینده چه می شود و فقط بر اساس برداشت خود احتمالاتی می دهیم .

تقدیرات خداوند متعال بر مبنای علم مطلق و قطعی می باشند و نزد ایشان احتمال تغییر در آنها وجود ندارد . اما نزد ما چون بر مبنای علم محدود و برداشت ناقص ماست می توان برای آنها احتمال تغییر تقدیرات قائل شد . مطلب را در قالب مثالی توضیح می دهیم .

دانش آموزی را در نظر بگیرد که درس نمی خواند معلمش در اواخر اسفند ماه در باره او اظهار نظر می کند و می گوید این دانش آموز امسال مردود می شود . در اینجا چون گفته معلم بر مبنای علم مطلق نیست بلکه بر مبنای علم و آگاهی نسبی اوست امکان وقوع دو احتمال را می دهیم :

۱- چون دانش آموز درس نخوانده و در آینده هم نمی خواند مردود می شود . حال اگر در پایان سال تحصیلی مردود شود تقصیر از معلم است که پیشگویی کرده است یا تقصیر از دانش آموز است که درس نخوانده است ؟ مشخص است همگان دانش آموز را مقصر می دانند نه معلم را ، گرچه معلم کارنامه

مردودیش را مهر مردود می زند و او را مردود اعلام می نماید .
به همین صورت اگر خداوند که علمش مطلق و قطعی است و
بر مبنای علمش که می داند در آینده فلان شخص گمراهی را
بر هدایت ترجیح می دهد و به فسق و فجور می پردازد حکم
جهنمی بودن وی را صادر کند در این میان شخص گمراه
مقصر است یا اشکال در علم خدا است ؟ به یقین تقصیر از
جانب شخص گمراه است همچنانکه صدور کارنامه مردودی به
سبب قصور دانش آموز بود.

۲- دانش آموز درس نخوانده و معلمش در پایان اسفند ماه
پیشگویی کرده که او مردود است . حال اگر این دانش آموز در
بهار تصمیمش تغییر کند و مردانه درسش را بخواند و
امتحانات پایان سال را با موفقیت بگذراند و بر خلاف انتظار
معلم و همگان قبول شود . در واقع این دانش آموز توانسته
است سرنوشت و نتیجه سال تحصیلی خود را تغییر دهد .

برابر همین مثال شخصی را در نظر بگیرید که عملکردش
عمل اهل دوزخ است و برابر احکام شرعی و حکم قرآن این
شخص دوزخی است (در حالی که ما خبر از علم و تقدیر

قطعی خداوند نداریم) اما این شخص به یکباره در روزهای پایانی عمرش راه هدایت را در پیش گیرد و به جبران مافات بپردازد لذا چنین شخصی توانسته است در پیش بینی ها و پیشگوییهای ما و در واقع تقدیرات ما تغییر ایجاد کند و بجای دوزخ به بهشت برود .. مصداق این مثال در قرآن ، قوم یونس است که در لحظات پایان فرصت ایمان آوردن و خروج حضرت یونس از سرزمین آنها و .شروع نزول عذاب ، گمراهی را ترک کرده و ایمان آوردند . در اینجا عذاب تقدیر شده به رحمت و پذیرش توبه و عفو و مغفرت تبدیل گردید و در واقع سرنوشت خود را تغییر دادند و بر خلاف انتظار حضرت یونس هم ، تقدیر عذاب تبدیل به رحمت شد .

پیامبر (ص) در این راستا می فرماید : کسی هست که تمام عمرش را به فسق و فجور و نافرمانی از خداوند سپری کرده است تا اینکه فاصله میان او و دوزخ یک ذراع است در آن لحظات پایانی برگشته و راه اهل ایمان را در پیش می گیرد و نهایتاً به بهشت وارد می شود . و هم چنین کسی هست که عمرش را در طاعات و عبادات سپری نموده تا اینکه فاصله بین

او و بهشت یک ذراع است اما در لحظات پایانی عمر عملی انجام می دهد که او را به دوزخ می برد .

اثرات ایمان به قضا و قدر

بعد از کسب علم کامل نسبت به قضا و قدر و رسوخ این علم و ادراک در قلب و تبدیل آن به یقین و باور قلبی و سپس به صورت ایمان قطعی ، اثرات آن بر روان آدمی تجلی می یابد .

۱- آدمی با ایمان به قضا و قدر از دنیای تنهایی و حیرت و سرگردانی نجات پیدا کرده و احساس می نماید که موجودی عبث و بیهوده و سرگردان در بیابان جهان نیست بلکه او را خالقی است که هم چنانکه او را آفریده ، قبل از قدمش به جهان امکانات لازم برای زندگی را برای وی تدارک دیده و برایش از قبل برنامه ریزی کرده است .

هنگامی که آدمی در رحم مادر به صورت پارچه گوشتی است خداوند فرشته ای را به سوی او می فرستد **فَيَنْفَخُ فِيهِ الرُّوحَ وَ يُؤَمِّرُ بَارَبَعِ كَلِمَاتٍ بَكْتَبِ رِزْقِهِ وَ أَجَلِهِ وَ عَمَلِهِ وَ شَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ** . پس فرشته در او روح می دمَد و بر چهار

کلمه امر می شود نوشتن رزق و روزی ، نوشتن اجل و مرگش ، نوشتن اعمالش ، نوشتن سرانجام و فرجامش که اهل شقاوت و بدبختی یا سعادت‌مند و خوشبخت است ...

۲- آدمی با ایمان به قضا و قدر در می یابد که خداوند به او نیروی تعقل و اراده عطا کرده تا با اراده آزاد خود یکی از دو طریق هدایت و یا گمراهی را برگزیند و به یقین می داند که سعادت و شقاوت وی در گرو اراده و اختیار و اعمال وی است .

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿۳۸﴾ مدثر/۳۸ هر شخص گروگان

اعمال (خیر و شری است که) انجام داده است .

لَا يَدْخُلُ النَّارَ أَحَدٌ إِلَّا أُرِيَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ لَوْ أَسَاءَ لِيَزِدَادَ شُكْرًا وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ أَحَدٌ إِلَّا أُرِيَ مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ لَوْ

أَحْسَنَ لِيَكُونَ عَلَيْهِ حَسْرَةً. رواه بخاری هیچ فرد بهشتی وارد

بهشت نمی شود مگر اینکه جایگاه او در دوزخ به او نشان داده

می شود در صورتی که اهل شقاوت می بود آنجا جایگاه وی

بود تا بر شکرگزاریش افزوده شود ، و هیچ کس به دوزخ داخل

نمی شود مگر اینکه منزل و مأوایش در بهشت به وی نمایانده

می شود که در صورت نیکوکاری به او تعلق داشت و این نشان دادن برای آن است تا بر او مایه حسرت و ندامت شود .

معین کردن دو جایگاه برای هر فرد هم در بهشت و هم در دوزخ به دلیل در پیش داشتن دو مسیر هدایت و گمراهی است که در صورت انجام عمل بهشت به بهشت وارد می شود و در صورت انجام عمل اهل دوزخ به دوزخ افکنده می شود .

۳- با توجه به اینکه همه چیز (هر آنچه روی داده و روی می دهد و در آینده روی خواهد داد همه) در دایره مشیت الهی و در لوح محفوظ ثبت است ، فرد مؤمن به قضا و قدر ، نسبت به این حوادث نگران و مضطرب نیست چون آنچه که در گذشته روی داده اگر خیر بوده اند پس شکر خدای را بجای آورده و از خداوند قدردانی می نماید و اگر به ظاهر شر بوده اند دو حالت دارند :

یکی اینکه این امور (شر) بدون دخالت او و خارج از دایره تکلیف وی واقع شده اند پس چون خارج از دایره تکلیف او و برابر اراده و مشیت خداوند واقع شده اند پس بر او حزن و اندوهی نیست .

دوم اینکه اگر حادثه ناگوار (شر) در دایره تکلیف و مسئولیت او بوده و در اثر اهمال و غفلت وی روی داده ، به منظور نجات از حزن و اندوه و احساس دردناک گناه و جرم ، با بازگشت مخلصانه به سوی پروردگار و استغفار و انابه و عدم رجوع به گناه ، گذشته را جبران و روانش را تسلی می بخشد .

وظیفه شخص مؤمن نسبت به حال و آینده هم این است که عزم و اراده و تصمیم او بر تنفیذ امر پروردگار و عدم ارتکاب گناه و معصیت و نافرمانی است حال اگر خیری واقع شود پس شکرش بر او واجب می شود و اگر خارج از دایره تکلیفش باشد هم و غم و نگرانی موقت را با استغفار و بازگشت و توبه مخلصانه بسوی پروردگار از صفحه دل خود می زداید .

بنابراین چون به یقین می داند هر آنچه در گذشته روی داده و در حال و آینده روی خواهد داد همه برابر مشیت و اراده خداوند بوده و خداوند هم همه کارهایش بجا و حکیمانه است پس بر عمل حکیمانه حزن و اندوه و نگرانی روا نمی داند

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ

مِّن قَبْلِ أَنْ نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٠١﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ

مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ

فَخُورٍ ﴿١٢﴾ حدید / ۲۲-۲۳ هیچ حادثه ای در زمین به وقوع

نمی پیوندد، یا به شما دست نمی دهد، مگر اینکه پیش از آفرینش زمین و خود شما در کتاب بزرگ و مهمی (بنام لوح محفوظ ثبت) بوده است و این کار برای خدا ساده و آسان است . این بدان خاطر است که شما نه بر از دست دادن چیزی غم بخورید که از دستتان بدر رفته است ، و نه شادمان شوید بر آنچه خدا به دستتان رسانده است . خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد .

عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ وَ لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ . رواه مسلم در امور مؤمن در شگفتیم

زیرا در همه کارها برای وی خیری نهفته است و این خیر فقط برای مؤمن است و شامل دیگری نمی شود اگر خیر و نیکی به او برسد شکر خدا را بجای می آورد و این برای او خیر است و

اگر شر و بدی به او برسد صبر پیشه می کند این هم برایش خیر است (و در مقابل هر دو - خیر و شر - مأجور است) .
 بی شک سخن امام ابن تیمیّه (رح) هم در مصداق این مهم (ایمان به قضا و قدر) است که فرمود : مَنْ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ فِي الْآخِرَةِ . هر آنکه به بهشت دنیا داخل نشود در آخرت هم به بهشت داخل نخواهد شد .

عبدالله ابن عباس (رضی الله عنهما) در حدیثی که از پیامبر (ص) روایت کرده است در بخشی از آن آمده است : **وَاعْلَمَ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَيَّ أَنْ يَنْفَعُوا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَاعْلَمَ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَيَّ أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ وَجُفَّتِ الصُّحُفُ** رواه ترمذی و بدان اگر همه امت جمع شوند تا اینکه نفعی به تو برسانند نتوانند مگر نفعی که خداوند برای تو نوشته (و مقدر) کرده باشد . و بدان اگر همه امت جمع شوند بر اینکه ضرری به تو برسانند نتوانند به تو ضرری برسانند مگر ضرری که خداوند برای تو نوشته و مقدر کرده باشد . قلم ها برداشته شده اند و نوشته ها خشک

شده اند (چیزی از آن کم و چیزی به آنها اضافه نمی شود)

....

شخص مؤمن به انتظار تقدیرات نمی نشیند بلکه در هر مقطع و برهه ای از زمان می نگرد که وظیفه اش چیست ؟ پس وظیفه و مسئولیت خود را به درستی و برابر امر پروردگار بجا می آورد ، نتیجه اش هر چه شد قطعاً خیر در همان است.